

تأثیر تمدن ایران باستان بر دیگر حوزه‌های تمدنی (۱)

بخش اول : یادگارهای کهن تخت جمشید آنچه در طی این مقاله و سلسله مقالات آتی تقدیم حضور خواهد شد به تفاسیر برگرفته از مقالات استاد گرانقدر و ایران شناس برجسته ...

هم می‌نوشت - مثلاً از خودمانی‌ها چیزی باقی مانده بود - در آن تامل لازم بود که "گر هنری داری و هفتاد عیب دوست نبیند مگر آن یک هنر"



به طور کلی جشن‌های مردم قزوین بر دو نوع است : ۱- جشن‌های ملی - مذهبی شامل عید نوروز، عید قربان و ...

۲- جشن‌های مخصوص ... ایندروز به شکل گستره و باشکوهی در استان قزوین برگزار می‌شود. در میان طایفه‌های ساکن در این منطقه کله‌بزی‌ها با مراغه‌ای‌ها به خاطر ویژگی برگزاری مراسم و آیین‌ها جایگاه جالب توجهی دارند ...

در شب پیدا، کله‌بزی‌های رودبار رسم پیشگویی دارند. مراسم عروسی نیز در میان آن‌ها، خصوصیات ویژه‌ای دارد. پس بلوغ در آن‌ها برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال است. آن‌ها در میان خود همسرگزینی می‌کنند و از ازدواج یا غیر ازدواج‌ها خودداری می‌کنند. عقد مطابق قوانین اسلام است و لری آن‌ها تعداد زوجات را کمتر می‌دانند. مردی که زینت می‌برد و با آن‌ها ملاقات دارد، دیگر نتواند زن دیگری را ببیند و همین در مورد زن هم صادق است. دختر و پسر پس از ازدواج با یکدیگر هم‌راهی چون سدره پوشیدن و کشتی بستن را اجرا می‌کنند. البته مردم آذربایجان هم به هنگام عروسی کمر بند رنگی را به کمر عروس می‌بندند.

روزنامه

درگذشت. او از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۵۷ به مدت سی سال مجلهٔ ماهانه «نیما» را سرپرستی کرد. از او کتابهای بسیاری ثبت شده است. به‌نامی در سالهای پایان زندگی آبیان شده بود.
روزنامه «شهر» ۲۱/۱۱/۸۲:
دیروز ۲۱ آذر سالروز دوکشتی هیتل بود. او در روزهای ۱۹۴۵ میلادی، بالاخره چند ساعت پیش از دوکشتی، با او ابروان کرد در دهه هفتاد با یکدیگر بود، رسماً ازدواج کرد. از آنفیل هیتل کتاب «بند من» چاپ شده که مدتها در ایران چاپ می‌شد. او در اول ماه مه، در روز چهارم به جزایر آفریقا و کانادا، روز چهارم کارگر به این سبب است که در چهارم ماه مه سال ۱۸۸۶ در شهر چهارمین روز اعتصاب و تجمع کارگران کشتی شیکاگو، پلیس به روی آنان آتش گشود که شازاری کشته شد و یا مجروح شدند.

روزنامه «هشهری» دیروز، در صفحه ۱۶ عنوان روزنامه‌های آزادی مطبوعات، نگارگری شده. در روز پس از انقلاب یک فرانس، با یک شد. دادگاه قشور پیش در حکم ۲۰ نوامبر سال ۱۹۸۵ م، ایجاد هرگونه محدودیتی برای فعالیت‌های مطبوعاتی را مغایر اعلامیهٔ مطبوعات پذیرفته شده است.
جمعه ۲۱/۱۲/۸۲:
۴۲ سال پیش، در دوازدهم اردیبهشت ماه، چندین هزار نفر از معلمان شهر تهران در میدان بهارستان جمع شدند تا اعتراض خود را به گوش مجلسیان برسانند. این تجمع نیز ابتدایی پس و پوری بود که منجر به قتل دکتر خاتمی دبیر دبیرستان‌های منطقه ۱ و زخمی شدن گروهی از معلمان شد. این نظرات با تأثیر تغییر کابینه، افرازی حقوق معلمان و بازداشت رئیس کلاسزنی بهارستان و محاکمه او شد. به راستی تاریخ معاصر ایران درس‌های عبرت آموزی دارد. یاد بخواند و پند گرفت.
شهر ۲۱/۱۳/۸۲:
روزنامهٔ اعتماد پیش‌نویس‌ها به‌صحنه‌ای را به علم اختصاص داده است که با سر کیشیهٔ «موج سوم» ساخته می‌شود. با خود عید کرد که در یادداشت‌های کمتر به سبب سالیان سپری پربازم، چرا که جهان سیاست هر لحظه رنگ عوض می‌کند و نمی‌داند (با نسی فهمم) کدام راه است و کدام چاه! ۱۹۸۵ م، ایجاد سبب راهی هیتل پربازم، گرچه این مسایل جزا از سیاست هم به‌سیست. نظریاتن را مدیر مسئولی «هشهری» استغفا کرد. «هشهری» بزرگترین روزنامهٔ کشور، به زودی دچار تحولاتی خواهد شد و مسئولیت آن به شورای جدید شهر تهران واگذار می‌شود.
یکشنبه ۲۱/۱۳/۸۲:
نمایشگاه کتاب مطبوعات که از دیروز با برگزاری

آیین‌ها و مراسم دینی

جشن‌ها و مراسم مردم استان قزوین

آریا حافظی

تاریخ زرتشتیان

فرهود رشیدی

تاریخ زرتشتیان، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که قابل بحث و بررسی است و بر ما زرتشتیان است که با نگرشی دقیق و طرفه به تاریخ خود، و واقعات آئین خود را به درستی به همگان عرضه کنیم.

- ۱- دورهٔ کافرکشی
۲- دورهٔ پرستش پیرها
۳- دورهٔ پرستش پریان صاحب سفره
۴- دورهٔ پرستش خدایانی با صفات انسانی
۵- دورهٔ ظهور زرتشت و آزاداندیشی
۶- دورهٔ خشک آیینی
۷- دورهٔ قوت با خاموشی حوزه‌های دینی
۸- دورهٔ نوزایی دینی
۹- ایدیکلی، ۳ دورهٔ اول، دوره‌های ماقبل تاریخ و ۴ دوره‌های بعدی، دوره‌های تاریخی بشمار می‌رود.
دورهٔ اول از: ۷۰۰۰ سال پیش تا ۵۰۰۰ سال پیش عصر ماقبل دین در سزمین ما ایران است.

در فرهنگ معاصر ما آئین شمع و لنگری بازممانه از آن دوران است. احتمالاً چهارشنبه‌سوری می‌آید در آخرین چهارشنبه فصل پاییز برگزار می‌شد که نشانهٔ آشفتنگی آغازین در فرهنگ آستان ابتدایی ساکن در فلات ایران بوده است. دوره دوم: پس از عصر ماقبل دین، دوران پرستش پیرها آغاز می‌شود. این زمان از نظر رشد فرهنگ‌ها برابر است با عصر تیمف در فرهنگ یونان. دوره سوم: با آمدن قبایل ساکن در استپ‌های جنوب سیبری و آغاز آمیزش فرهنگی میان بومیان ساکن در فلات ایران با فرهنگ قبایل مهاجر، دوران پرستش پیرها به سرآمد و دورانی در قیله‌های ایرانی به وجود آمد که می‌توان نام عصر چینه‌گرهای جداگانه می‌رمانه و جرگه‌های جداگانهٔ زنانه را بر آن گذاشت. نام دیگر این عصر دورهٔ پرستش پریان صاحب سفره است. دوره چهارم: وقتی آمیزش و تقاطع دو فرهنگ مادر سالار روستا امپراتوری‌های زنانه با فرهنگ آریاییان مرد سالار مهاجر کامل شد، به سرآمد و عصر پرستش خدایانی با صفات انسانی آغاز گردید. نام خدایانی عصر را با کمک گاهان آسمانی و مقدّمه شش بخشی و دو فرقهٔ شش بخشی می‌توان دریافت. این خدایان مانند آدر و ناهید و بهرام و مهر و سروش و بهمن و اردیبهشت و شهوری و سپندارمذ و خورداد و امرداد و بیزرید با اهام نبات و تیشتر و ریتون و بادباز و وای و رشن و ارد یا اوشا و اهریشونگ و دین و چیتسا و هوم و گوسروث و دروسپد ساسن و تیرویسنگ و ببع و آسمند و انارام با افروان و همدان آفرین و آسمان و مام و خورشید و اوش نام و زامیاد، در عصر خدایانی با صفات انسانی پرستش می‌شدند. این عصر، چون هنوز آمیزش از حقیقت اعلی ابتدایی بود ضد خدایانی با اهریمن و دیوان و درجالی هم پرستش می‌شدند. این عصر تا با قدرت تسامح و تساهل یعنی با آسان‌گیری و گذشت می‌توان عصر دوگانه پرستی هم نامید.

ادامه دارد

از بو پر

آیا زمانهٔ «صد سال تهنایی» او را خوانده‌اید؟ «مارکز» از انزوی خودمانی‌ای نوشته. در قسمتی از نامه‌اش می‌نویسد: «با کبرکتهای از زندگی پر دین، می‌ماند، کمتر می‌خواهیم و بیشتر روی می‌دهیم، چون می‌دانستیم هر دقیقه که بگذرد همایان را برهم می‌گازید، ۶۰ ثانیه نور را از دست می‌دهیم. اگر کتهای زندگی داشتیم در کمند عشق زندگی می‌کردم. بد انسان‌ها نشان می‌دادم که از ایشانند که گمان می‌کنند وقتی بری شدند دیگر نمی‌توانند عاشق باشند. آنها این‌ها داندت زمانی پیر می‌شوند که دیگر نتوانند عشق باشند»

پیش‌نویس ۸۲/۲/۱۸:
در روز هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ ه. ق در دورهٔ ناصرباشی شد به همت امیرکبیر مدرسه دارالفنون افتتاح شد.
در روزهای هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ خ. استاد بهرهاد اوستا غزلباشی درگذشت. او متولد ۱۳۰۸ خ. بود.
درگذشت. او در فرام ۱۳۷۸ خ. متولد شده بود. از سال ۱۳۱۴ خ. کرسی ادبیات دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت. از او کتابهای بسیاری در قضا به نام است که مهمترین آن‌ها تصنیف «حقیقهٔ ماویه» «دیوان شمس» مولانا است که بارها به چاپ رسیده. هیچگاه اردیبهشت تولد که مولوی است در سال ۶۰۴ ه. ق.

در چنین روز در سال ۱۹۵۲ م. جنگ جهانی دوم با بیش از ۵۵ میلیون کشته با پایان رسید.
۸۲/۲/۱۹:
امروز می‌توانیم به نمایشگاه کتاب و مطبوعات در روز هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ ه. ق. به همت امیرکبیر مدرسه دارالفنون افتتاح شد.
در روزهای هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ خ. استاد بهرهاد اوستا غزلباشی درگذشت. او متولد ۱۳۰۸ خ. بود.
درگذشت. او در فرام ۱۳۷۸ خ. متولد شده بود. از سال ۱۳۱۴ خ. کرسی ادبیات دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت. از او کتابهای بسیاری در قضا به نام است که مهمترین آن‌ها تصنیف «حقیقهٔ ماویه» «دیوان شمس» مولانا است که بارها به چاپ رسیده. هیچگاه اردیبهشت تولد که مولوی است در سال ۶۰۴ ه. ق.

از بو پر

آیا زمانهٔ «صد سال تهنایی» او را خوانده‌اید؟ «مارکز» از انزوی خودمانی‌ای نوشته. در قسمتی از نامه‌اش می‌نویسد: «با کبرکتهای از زندگی پر دین، می‌ماند، کمتر می‌خواهیم و بیشتر روی می‌دهیم، چون می‌دانستیم هر دقیقه که بگذرد همایان را برهم می‌گازید، ۶۰ ثانیه نور را از دست می‌دهیم. اگر کتهای زندگی داشتیم در کمند عشق زندگی می‌کردم. بد انسان‌ها نشان می‌دادم که از ایشانند که گمان می‌کنند وقتی بری شدند دیگر نمی‌توانند عاشق باشند. آنها این‌ها داندت زمانی پیر می‌شوند که دیگر نتوانند عشق باشند»

پیش‌نویس ۸۲/۲/۱۸:
در روز هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ ه. ق در دورهٔ ناصرباشی شد به همت امیرکبیر مدرسه دارالفنون افتتاح شد.
در روزهای هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ خ. استاد بهرهاد اوستا غزلباشی درگذشت. او متولد ۱۳۰۸ خ. بود.
درگذشت. او در فرام ۱۳۷۸ خ. متولد شده بود. از سال ۱۳۱۴ خ. کرسی ادبیات دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت. از او کتابهای بسیاری در قضا به نام است که مهمترین آن‌ها تصنیف «حقیقهٔ ماویه» «دیوان شمس» مولانا است که بارها به چاپ رسیده. هیچگاه اردیبهشت تولد که مولوی است در سال ۶۰۴ ه. ق.

در چنین روز در سال ۱۹۵۲ م. جنگ جهانی دوم با بیش از ۵۵ میلیون کشته با پایان رسید.
۸۲/۲/۱۹:
امروز می‌توانیم به نمایشگاه کتاب و مطبوعات در روز هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ ه. ق. به همت امیرکبیر مدرسه دارالفنون افتتاح شد.
در روزهای هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ خ. استاد بهرهاد اوستا غزلباشی درگذشت. او متولد ۱۳۰۸ خ. بود.
درگذشت. او در فرام ۱۳۷۸ خ. متولد شده بود. از سال ۱۳۱۴ خ. کرسی ادبیات دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت. از او کتابهای بسیاری در قضا به نام است که مهمترین آن‌ها تصنیف «حقیقهٔ ماویه» «دیوان شمس» مولانا است که بارها به چاپ رسیده. هیچگاه اردیبهشت تولد که مولوی است در سال ۶۰۴ ه. ق.

از بو پر

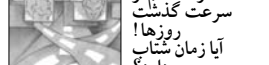
آیا زمانهٔ «صد سال تهنایی» او را خوانده‌اید؟ «مارکز» از انزوی خودمانی‌ای نوشته. در قسمتی از نامه‌اش می‌نویسد: «با کبرکتهای از زندگی پر دین، می‌ماند، کمتر می‌خواهیم و بیشتر روی می‌دهیم، چون می‌دانستیم هر دقیقه که بگذرد همایان را برهم می‌گازید، ۶۰ ثانیه نور را از دست می‌دهیم. اگر کتهای زندگی داشتیم در کمند عشق زندگی می‌کردم. بد انسان‌ها نشان می‌دادم که از ایشانند که گمان می‌کنند وقتی بری شدند دیگر نمی‌توانند عاشق باشند. آنها این‌ها داندت زمانی پیر می‌شوند که دیگر نتوانند عشق باشند»

پیش‌نویس ۸۲/۲/۱۸:
در روز هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ ه. ق در دورهٔ ناصرباشی شد به همت امیرکبیر مدرسه دارالفنون افتتاح شد.
در روزهای هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ خ. استاد بهرهاد اوستا غزلباشی درگذشت. او متولد ۱۳۰۸ خ. بود.
درگذشت. او در فرام ۱۳۷۸ خ. متولد شده بود. از سال ۱۳۱۴ خ. کرسی ادبیات دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت. از او کتابهای بسیاری در قضا به نام است که مهمترین آن‌ها تصنیف «حقیقهٔ ماویه» «دیوان شمس» مولانا است که بارها به چاپ رسیده. هیچگاه اردیبهشت تولد که مولوی است در سال ۶۰۴ ه. ق.

در چنین روز در سال ۱۹۵۲ م. جنگ جهانی دوم با بیش از ۵۵ میلیون کشته با پایان رسید.
۸۲/۲/۱۹:
امروز می‌توانیم به نمایشگاه کتاب و مطبوعات در روز هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ ه. ق. به همت امیرکبیر مدرسه دارالفنون افتتاح شد.
در روزهای هفدهم اردیبهشت ۱۳۷۰ خ. استاد بهرهاد اوستا غزلباشی درگذشت. او متولد ۱۳۰۸ خ. بود.
درگذشت. او در فرام ۱۳۷۸ خ. متولد شده بود. از سال ۱۳۱۴ خ. کرسی ادبیات دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران را بر عهده داشت. از او کتابهای بسیاری در قضا به نام است که مهمترین آن‌ها تصنیف «حقیقهٔ ماویه» «دیوان شمس» مولانا است که بارها به چاپ رسیده. هیچگاه اردیبهشت تولد که مولوی است در سال ۶۰۴ ه. ق.

سرعت شکست از روزها!

سرعت شکست از روزها! آیا زمان شتاب دارد؟



شبه ۸۲/۲/۶:
محضرها لطیفی، روزانهٔ جره‌دست تار، که به تازگی به ایران برگشته، در گفتگویی خاطرنشان ساخت: «موسیقی شرقی از این جهت که هر روزانه خود یک سابقه و بداهه نوزاد بر موسیقی غربی برتری دارد؛ زیرا در موسیقی غربی روزانه بیشتر یک امر عملی است که خلاقیت در کارش دیده نمی‌شود»

شمارهٔ امروز «کتاب هفته»، گفتگویی دارد با دکتر پرویز رحیمی دربارهٔ کتابهایش به نام «هزاره‌های گمشده». او می‌گوید: «به نظر من، جز در مواردی نایب، هنوز در ایران، ایران‌شناسی به‌طور جدی آغاز نشده است. دکتر پرویز رحیمی دربارهٔ درجهٔ دکتر در اثر فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران از آلمان است. اثر چهارجلدی «هزاره‌های گمشده» و انتشارات توران به چاپ رسانده است. دوره‌ای از تاریخ باستان ایران.
یکشنبه ۸۲/۲/۲:
گزیدهٔ صد سال آواز ایران که تنها صدای مردان موسیقی ایران را دربرمی‌گیرد، به زودی منتشر می‌شود. مؤسسهٔ «ماهوره» که پیش از این صد سال «تاره»، «صد سال سهار» و «صد سال سنبل» منتشر ساخته بود، هم‌اکنون صد سال تصنیف ایران را نیز بر عهده گرفته است.
سپین جانر، خواننده، در مورد حذف صدای زنان از این CD گفت: «درگذشته هنرمندان کم‌تره در قلم‌الملوک و وزیر می‌کردند که هنرشان جزو آواز قدیمی و نامدار کشور محسوب می‌شود. قلم‌الملوک و وزیر کاری از ادب‌ها و دههٔ هفتاد و هشتاد و نود است. در اثرش صلابت جسمی و آواز بلند و آندرز هنرمندانه کار کرده است که کارش نسبت به سایر شاعران قلم‌الملوک و وزیر است. همین که در آن دوران توانست چیزی مانند گزیدهٔ صد سال، اصیل باشد و نواز بازاری، نشان می‌دهد که تأثیر گذار بوده، نمی‌توانیم به صرف وزن بودن او یا تاریخ بنگاریم و هنرش را به علاقه‌مندان آواز و یا کارکنان معرفی کنیم و با فراموش کنیم». علاوه بر این اگر امروز شتاب دین‌گداری مثل او حفظ و نگهداری نشود، باید فرد خیلی بد باشد و اصلاً دیگر تأثیر نداشته باشد».
دوستی به پیش‌نویس‌های دکتر که وزارت ارشاد و انتشار CD صدای زنان را اجازه بدهد و روی آن بنویسد: فقط زنان گوش کنند!
دوشنبه ۸۲/۲/۸:
هشهری دیروز در «بیت‌رک» صفحات ویژهٔ خود نگاه‌های صد سال هنر از تاریخ آثار با عنوان «پایان بندهٔ نده». هم چنین نگاه‌های دارد به زاده شدن



تا نخوانی این ستون سرنوشت در نیایی فرق بین خوب و زشت گر که نیکو سیرتی یا بد سرشت سرنوشت تو در اینجا شد نوشت

تشنه‌ها بیما

به شتر گفتند چرا گردنت کج؟ گفت آخر من بدبخت چه چرم راسته . حالا حکایت این جیرجیر که ، هفته قبل سرش داد زدم که یکی پیدا کن سرنوشت بنویسه خود کله پوش رفتم قه چیز نوشته و آورده . هر چی فکر کردم چی نوشته عقلمون قد نداد . گفتیم چایش کنیم شاید شما مترجه شنیدید .

شاخ شمشاد روزی بود و روزگاری چند تا آدم بودند که دور هم می نشستند تا برامون تصمیم بگیرند اینها بجای اینکه مشکل جماعت حل کنند برای هم خط و نشون می کشیدند و امج همدیگه می گرفتند و هم دیگه لو می دادند تا اینکه چند نفرشون که دیدند دیکه نمیشه برای جماعت کاری کرد خدا حافظی کردند و رفتند . اوضاع بد و بدتر شد کار بجایی رسید که هر کسی ساز خودشو میزد وقتی که کارها بی سروسامان شد و قافیه از دست همه در رفت آنتهایکه باید مشکل جماعت را حل کنند خودشون مشکل ساز شدند و فکر دزد گرفتن و بگیری و پیند .

کسی هم که آتش بیار معرکه بود خوشحال که داره انتقامش رو میگیره بدون اینکه به عاقبت کارش فکر کنه چون اصلا فکر نداشت . تو این گیرودار صندوق خالی شد ، دزد بگیرها بجای اینکه بی سروسا موضوع را حل کنند گفتند : جماعت چه نشنیدید که ما می خواهیم دزد بگیریم و کار بیخ پیدا کرد و تو بوق رفت و اوضاع خرابتر شد تا رفتند جش و آ کنند خونه آتیش گرفت .

میکن ملاصالح الدین تو خونه ای زندگی می کرد که خیلی قدیمی و پر از جانوران خزنده و گزنده بود . یک روز به ملا خبر دادند که خزونه ات آتیش گرفته و تمامش سوخته . ملا با شنیدن این خبر دستهایش بالا برد و شروع کرد به شکر کردن خلدن . مردم متعجبانه پرسیدن : ملا حواست کجاست گفتیم خانه ات سوخته و بی خانمان شدی آتوقت تو خدا را شکر می کنی ؟ ملا جواب داد اگر خانه ام آتش نگرته بود نمی دانستم چطور از دست این جانورها راحت بشم .

جیرجیرک

بافتنی سابق



غزل کوچه باغی در این دنیای وانفسا پی غمخوار می گردیم که هم در دم بقرایش هزاران بار می گردیم نه آنکه آید و آتش زند بر هستی ام یارب که من از دیدن این وضع ز خود بیزار می گردم تو که هی دزد گرفته روز شب دانی ؟ که من هم اندر این کوچه پی افسار می گردم کتون صندوق بیماران تهر . گشته ز وجه نقد ز بس غم خورده ام من عاقبت بیمار می گردم من از دیوانگی های شما در رنج و حرمانم خداوندا بدنبال یکی هو شیار می گردم اگر هم بشکنی دستم دگر من زاری نخواهم داد من زبیرا که من از خواب خوش بیدار می گردم برای اینکه من از دست و کار تو شوم آزاد برایت ناز نینم من از یک کار می گردم



آقا ! یعنی چه که تهمت بی جا می زیند حالا در آن مجلس از بیکاری به صدا و سیمای محترم گیر می دهید ، کدام اختلاس ! آخر چند میلیون دلار بی ارزش هم اختلاس شد ، حالا به فرض هم یک همچنین تخلف کوچکی صورت گرفته باشد دلیل نمی شود صدایش را در بیارید ، و این و آن را نشانه بگیرید اگر به حرف دیگران گوش نمی دهید به حرف ما گوش بدهید به هر حال ما در این کارها شایع داریم ، آخر شوخی ! شوخی با ... (سه نقطه) هم شوخی ! حال و حوصله دارید ؟ بنشینید و دنیا را صفا کنید همان طور که آن اقاها صفا می کند ، از قدیم گفته اند شتر دیدی ، ندیدی ! چون اگر بخواید شتر می بینید آخرش

سئوال از یک هموند اردیک

ایکه هستی صاحب فضل و کمال دارم از همونایت چندین سئوال گو یمن اول که در این انجمن جدی داری تو اصلا شور و حال دوم آنکه پاسخ بدهد و اما در کجا ختم شد زمینهای وصال سوم از آن آردیان بزرگ چی شد آن موضوع دربان و عیال چهارم از صندوق معبد گو چرا 'برده اند هر چه در آن بوده ریال پنجم از کوشک بزرگ نامی بیر که من هم اندر این کوچه پی افسار می گردم از پذیرشگاه تهرون گو به شش برقی رستم باغ ما را گو به هفت گشته مسئولان چرا زان بی خیال خواهشم آنتس که بهتر بنگری آنچه آوردم آیتجا در مثال گر بود کار تو خوب و دل پسند میرویم با خراج بنده در شمال گر کن سستی ، حساب آیتجا ، تسویه خواهم نمود پایان سال



سخنگوی یک ماهیگیر خیره برای به قلاب انداختن کسی که قصد زیر آبی رفتن در اطراف انجمن را داشته . معرفی کنید یا خودمان به کمک « تور ماهیگیری » دست بکار می شویم.

نصیحتهای بی پدران ! آقا ! یعنی چه که تهمت بی جا می زیند حالا در آن مجلس از بیکاری به صدا و سیمای محترم گیر می دهید ، کدام اختلاس ! آخر چند میلیون دلار بی ارزش هم اختلاس شد ، حالا به فرض هم یک همچنین تخلف کوچکی صورت گرفته باشد دلیل نمی شود صدایش را در بیارید ، و این و آن را نشانه بگیرید اگر به حرف دیگران گوش نمی دهید به حرف ما گوش بدهید به هر حال ما در این کارها شایع داریم ، آخر شوخی ! شوخی با ... (سه نقطه) هم شوخی ! حال و حوصله دارید ؟ بنشینید و دنیا را صفا کنید همان طور که آن اقاها صفا می کند ، از قدیم گفته اند شتر دیدی ، ندیدی ! چون اگر بخواید شتر می بینید آخرش

نمایشگاه تیغوسی !

امسال از روی اجبار چند روزی فرصت داشتم (یا بهتر بگویم فرصت گذاشتم) تا چرخي در نمایشگاه کتاب بزنم در طول این چند روز به صحنه هایی برخوردیم که فیلم اسپایدرمن ۳ و « هری پاتر ۳ » و اصلا کل هالیوود پیش آنها سوگس بود . پسری پانزده ، شانزده ساله با موهای سیخ سیخی و کاملاً خفن جلوی یکی از غرفه هایی که فقط کتاب های فلسفی و سنگین می فروخت ، ایستاده بود و زل زده بود به یکی از کتاب ها اول فکر کردم حتما جوان تحصیلکرده و با معلوماتی است که از بس کتاب خوانده ، موهای سرش سیخ شده است . جلورفتم و حال و احوال کردم ، گفت : ای ، حالم بدک نی ، تو چطوری ؟ بر بیج همه خوین ؟ و ادامه داد : « راستی تیریم چطوره ؟ آند باجاله نه ؟ به این مدل مو می گن « تیغوسی » پایه ای موها تو این شکلی بزنم ؟ ، نه آره گفته ، نه نه ، قبل از اینکه چیز دیگری بگوید ، به سرعت از او دور شدم .

هنوز چند قدمی دورتر نرفته بودم که دیدم یک آقا پسر گل بلبل با مدل موهای بیهی همان تیغوسی خودمان مشغول جرو بحث با یک دختر خانم گل و بلبل است . نزدیکتر رفتم تا ببینم ماجرا چیست (البته فکر نکنید من فضولم ، فقط کمی کنجکاوم) . دیدم این آقا پسر اصرا در دارد هر طور شده شماره تلفن دختر خانوم را بگیرد ، چون کار مهمی با او دارد . کمی با خودم فکر کردم که اگر کار مهمی دارد، چرا همین الان نمی گوید . جلورفتم و همین سوال را از این پسر پرسیدم . پرسیدن این سوال همان انواع و اقسام فحش ها و بد و بیراهه ها و دور از جان شما شمت و لگد ها بود که به طرف من سرازیر شد . تازه بعد از نوش جان کردن همه اینها ، یکی از دوستان همان آقا پسر گل و بلبل که هنوز هم مشغول گرفتن شماره تلفن بود ، یواشکی و طوری که هیچکس نفهمد به من گفت : « خیلی گالوگی ! » آن روز از این توفیق اجباری که نصیب شده بود ، هزار مرتبه به جان همه دعا کردم و با کی بادمجان پای چشمم نمایشگاه کتاب را ترک کردم

نشایعات

طبق آخرین اطلاعات رسیده جشنواره ی تئاتر زرتشتیان به خاطر حمایت های همه جانبه که سال گذشته انجام گرفت ، از امسال هر شش ماه یکبار برگزار خواهد شد .

از ما نشینده بگیرید ، ولی نازک شدن ضخامت امرداد دلیلی بر گران شدن این هفته نامه در آینده ای نزدیک نیست !! بلکه در راستای صرفه جویی در مصرف کاغذ و هماهنگی با ضخامت صفحات دیگر روزنامه ها می باشد !

از آنجایی که همه ی ما به غیر از انتخابات های سازنده (!!) ، همیشه در کارهای اجتماعی فعال و پیشقدم بوده ایم و این امر در شرکت و ثبت نام در انتخابات های انجمن ها ، خصوصا انجمن تهران مشهود بوده است . هرچند انتخاباتی را ارائه جهت ثبت نام هر نوبت افزایش می یابد و مشکلاتی را در پی داشته است ؛ لذا هیئت مأمور شده است تا با الگوبرداری از مسابقات فوتبال جام جابناختگان ، طرحی انتخاباتی را ارائه نماید که در آن برای شرکت در انتخابات انجمن ها نیز رقابت های مقدماتی برگزار گردد و همچنین با الگوبرداری از مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاه های اروپا (تیم های حذف شده در دور مقدماتی می توانند در جام یوفا شرکت کنند) نرفت حذف شده در دور مقدماتی در انتخابات انجمن های شهرستان ها حضور یابند !

شهرستان ها حضور یابند !

آچار فرانسه از شیراز

این نامه را بخوانید و به دیگران هم بدهید بخوانند

یک نفر ۲۰ میلیون تومان به دست آورد. یک نفر ۸۰ میلیون تومان از دست داد. یک نفر در آمریکا زین را از دست داد ولی چون ۲۰ بار از روی این نامه نوشت رفت افغانستان و یک زن دیگر گرفت. یک کارمند این نامه به دستش رسید ولی بی اعتنایی کرد. فردایش شد رئیس اداره. یک نفر ۳۵۰ میلیون به دست آورد و ۳۵۱ میلیون خرج کرد. این نامه معجزه می کند. هر کس پاد ۳۰ عدد از روی این کی کند. ۳۰ تا ۱۵ تومان به قیمت دانشجو می شود. ۴۵۰ تومان در عرض سه روز مغازه فروچی محله شامه میلیاردی می شود. یک نفر در محله دیگر این نامه را گرفت و پاره کرد. در عرض خودش یک نامه ی دیگر نوشت از همین جفنگیات و توی خانه ی مردم انداخت. همانجا تبدیل به سوگس شد. در عرض ۲۰ روز ۳ میلیون فقر یابد این نامه را بخوانند. یک نفر در آلمان ۳۵۰ میلیون تومان در قمار برنده شد ولی دید هیچکس پولش را تبدیل به مارک نمی کند و از روی نامه ۳۰ تا کپی گرفت. یک آلمانی به او ۱۰۰۰ مارک کمک کرد که بتواند یک ساندویچ بخورد. او هم رفت ماشینش را فروخت و ۱۰۰ هزار تا کپی از روی نامه گرفت. ولی دیگر هیچکس به او یک پاسپی هم نداد و افتاد زندان. یک نفر خواست تیزی بازی در بیورد نامه را اسکن کرد در کامپیوتر. باز طریق E-mail برای همه فرستاد. اما در اتاق chat ، ویروس توی کامپیوتر افتاد و هاردش سوخت. یک مترجم عرب این نامه را به عربی ترجمه کرد. انداخت توی جفت نامه. چاهش تبدیل به چاه آب شد. سال گذشته روز یازدهم سپتامبر یک نسخه از همین نامه به دست بن لادن افتاد. او هم به جای ۳۰ تا کپی ، دو تا از روی آن کپی گرفت و داد به دو تا خلبان. خلبانها به نامه بی اعتنایی کردند و با هوایما محکم به برج دوفلر خوردند. یک روز یکی از همین نامه ها به انجمن زرتشتیان تهران آمد. اما رئیس انجمن گفت آن را در دبیرخانه شماره نکنند. سال بعد یک زمین به ارزش ۳۰۰ میلیون تومان را انجمن از دست داد. یک خراج بنده در ۳۰ تا از روی این نامه گرفت و به مردم داد. فردای آن روز همه اعضای انجمن استعفا دادند.

باجازه فروغ فرخزاد

[تا به کی باید رفت از دیاری به دیار دیگر تو انام ، تو انام چیسن] دوستان هم همه رفتند ، همه به دیاری و مکانی دیگر (آه اکنون دربیست که فرو ریخته در من ، گوی!) غم آینده و کار غم گوجه ، غم لیمو ، غم یک کیلو خیار [آنچنان آل دست] دست ها و قلب ها آنچه پاکیزه و پاک این زبان است که می لولد و می جنبد و هست خراب

الکساندر گویین

ضد حال ترین بابای دنیا ضد حال داشته باشه و هر کاری می کنی ، حاضر نیست سببیش رو بزنی ! ضد حال ترین بابای دنیا ، اونو که میره تلفن رو دستکاری می کنه که نشه بیشتر از سه دقیقه حرف زد ! ضد حال ترین بابای دنیا آگه بهش بگی بروه لیوان آب واسه من بیار ، منگه چشم ! ضد حال ترین بابای دنیا واسه پسر بیست سالتش شلوار پارچه ای پیلای دار خانواده می خره ! ضد حال ترین بابای دنیا هنوز نمی داند که کنتل را با خاک آره درست نمی کنند ! ضد حال ترین بابای دنیا آگه به روز بپزنا فروشی ، به پیزنا ! دل و جیگر ، سفارش می ده !

منظور کاریکانویست شاهکار ما را حدس بزنید !

وسکه جایزه بگیرید (البته جنسی سکه را ما تعیین می کنیم)



الکساندر گویین

از قدیم گفته اند گریه کردن هم دل خوش می خواهد. می خواستم برای تو نوشت مطلبی بنویسم هر چه سعی کردم نشد آخه عم جطور می تواند مطلب بنویسد وقتی که می بیند مظلوم ترین کسی که توی دبیرخانه بود ناخدر آتش سوخت ؟ جطور می شود نوشت وقتی که زحمت کش ترین افراد دبیرخانه که ابتقد مردم دار و مهربان بود دیکه در میان ما نیست باید به که بگویم که صبح روز چهارمشت تعداد خیلی کمی از اعضا آمده بودند. راستی اینها که هستند و به چه میاندیشند ؟ فقط این را بگویم که : یک روز که عیال ملا با رفیقش خلوت کرده بود ملا سرزده وارد خانه شد . زن دستپاچه شد و رفیقش را در دولا بچه قایم کرد و به استقبال ملا رفت . آنروز ملا سیست عدل بادمجان خریده بود زن ملا بادمجان را از ملا گرفت و یکی از اینها را قایم کرد و بقیه را توی دولا بچه گذاشت . چند دقیقه بعد سراغ دولا بچه رفت و با تعجبی ساختگی گفت : یکی از بادمجانها آدم شده ! ملا رفت و دید زن راست می گوید بادمجانها را شمرد و دید نوزده تاست . ملا آن شخص را برد به دکانی که بادمجان را خریده بود و گفت : آهای فلائی این عوض بادمجان من دادی . سبزی فروش که مرد رندی بود کشیده ای زیر گوش آن شخص خواباند و گفت : تو شلغمی چرا خودت را قاطی بادمجان ها کردی ؟ !

آورد ه اند که ...

از وقتی شنیدم بدترین کار ، کار مفیدست برای چکاچک مطلق می نویسم به من سر می زند دریا زده می بندد

آورد ه اند که روزی شخصی نسبتا پاشعور به اسم الکساندر گویین بر جامعه گذرمی کرد . به آدریان بزرگ شد به آدریان کوچک شد ، به مارک شد ، به انجمن شد ، به رستم باغ شد و غیره ... هر جا که رفت همه چیز تمیز و سفید و خوشبو بودند ، آدم ها خوش برخورد و مهربان . مستولان جامعه در نهایت محبت ، صداقت و دور از حب و بغض یا همه صحبت می کردند و هیچ مشکلی نبود به غیر از چاپ نشریه امرداد و مخصوصا آن صفحه شش که هر چه دروغ است و تیرنگ در آن چاپ همی گشتندی . الکساندر در راه برگشت گفت که این قوم چه قوم عیبی هستند . در بیرون از خودشان چنان هستند که گویی موش هستند در دزون خودشان برای خودشان چنان شیر که شیر زبای در مقابلشان مثال شیر دستشویی است . زرشک پلو در نزدشان مقدس است و حرف راست ، همی زشت و ناپسند . الکساندر خارج شد و به پیشعوری خودش پی برد .

ضد حال

کفتکو با یک آموزگار پیر نمی خواهیم جوان شوم

فریبا سرداری



مجمع همگانی یا مجلس خردمآیی (۲)؟

مهرداد آبادیان در ادامه نگاه شماره گذشته اش به انتخابات میان دوره ای انجمن زرتشتیان تهران می نویسد:...

و اگر ما نبودیم چه کسی انتخاب می شد و اگر هموندان و کارکنان انجمن نبودند آمار باشندگان چند نفر می شد ولی افزایش تعداد داوطلبان از ۵ نفر به ۱۰ نفر یکی از نکات مثبت این مجمع و مایه امیدواری بود و آنچه این دو همایش را به هم پیوند می داد و مشابه می ساخت همآزوری و فعل بودن بهدنیایی بود که همیشه حاضرند و باور دارند که اگر به پیشرفت و پویایی جامعه عشق می ورزید، باید باشید و نبودن و نماندن دردی را دو آن نمی کند. نگرین باشندگان حضور پیرمرد یا بهتر نویسم آموزگاری زنده دل که تپجر (Teacher) نامیده می شود و گفته می شود حدود ۹۰ سال سن دارد و راز تندرستی او ورزش و مخصوصاً دوچرخه سواریست که استعجابی می حرکت در جلو نشسته بود. اثری از سرخوردگی و خستگی در چهره اش دیده نمی شد و جالب است بدانید صبح روز بعد قبل از همه پشت درب سالن منتظر ایستاده بود که اولین رأی را به صندوق بیندازد و به ما گردانندگان درس وقت شناسی دهد؛ یزدان نگهبان را باشد.

اما چند نکته در این انتخابات جالب توجه بود:

- ۱- حضور آقای دکتر دیبستانی در بین باشندگان به گردانندگان دلگرمی می داد.
- ۲- کمبود دو در سقف جایگاه یکی از داوطلبان را برای خواندن متنی از پیش آماده شده با مشکل روبرو ساخته بود.
- ۳- اصرار یکی از هموندان انجمن در کسب اجازه از نماینده وزارت کشور جهت سخنرانی هانجاری در گوشه ای از سالن ایجاد کرده بود و مقام مزبور با اظهار بی مسئولیتی که کاری سخاوتمندانه و به حق بود به ماجرا پایان داد.
- ۴- ساعت رأی گیری روز بعد بین ساعت ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر مشخص شده بود که تکرار اشتباه بود با هشدار یادداشت یکی از باشندگان تیز هوش انعام آن به ساعت ۶ بعدازظهر تبدیل شد که کار ساز نبود.

۳- روز ۱۹ فروردین برابر با جشن فروردینگان (فردوگ) که به سبب رفتن بهدنیایی به آرامگاه روز مناسی انتخاب شده بود غافل از اینکه برابر ترجمه موبانه یک ضرب المثل می توان انسانها را به رودخانه رهنمون کرد ولی نمی توان مجبور و نوسیدن آب نمود. راستش آن روز، روز موفق و سازگور نبود. معضلی از آنجا شروع شد که در بازبینی معلوم شد برگ انتخابات اشتباه چاپ شده و مجبور شدیم نیمی از برگه رای را خرد کنیم. استقبال کارکنان همکیشان دل ما را به درد آورد که یاد بهدنیایی تلخی به مدیران جامعه باشد و اگر بدله گویی فزانه آموزگار پارسا بنداری نبود روز سخت تری طی می شد. من از دادن آمار رأی بهدنیایی شرم دارم فقط خوشحالم که انتخابات میان دوره ای این هیأت اهورا مزدا و همت مردان پاکبخت رزبسه مجمع و کمک بی دریغ کارمندان وفادار انجمن تهران با سلامت کامل انجام شد. من شادمان از نتیجه که دو جوان فرهیخته در کنار دو مرد پارسای آیدینه هر چند با رأی که پیشین بهشتانند اما دلواپس آن دو جوان منتخب بودم که با هزار امید و برنامه برای خدمت، اولین بار به این عرصه گام نهاده اند که مباد بطور شایسته ای مورد استقبال قرار بگیرند و نتوانند در کنار مدیران لایق مورد بهره وری مناسب قرار گرفته و ادامه خدمت دهند. امیدوارم ریاست محترم انجمن تهران با درایت و گذشتن وقت بیشتر برای انجمن و ایجاد همبستگی با همآزوری بین همدستان و با ایجاد ارتباط و زودون فاصله با بهدنیایی در مدت باقیمانده از این دوره کاری کلان و ماندگار را به شش ساعت آنجا بسازند.

۲- حضور آقای دکتر دیبستانی در بین باشندگان به گردانندگان دلگرمی می داد.

۳- اصرار یکی از هموندان انجمن در کسب اجازه از نماینده وزارت کشور جهت سخنرانی هانجاری در گوشه ای از سالن ایجاد کرده بود و مقام مزبور با اظهار بی مسئولیتی که کاری سخاوتمندانه و به حق بود به ماجرا پایان داد.

۴- ساعت رأی گیری روز بعد بین ساعت ۹ صبح تا ۳ بعدازظهر مشخص شده بود که تکرار اشتباه بود با هشدار یادداشت یکی از باشندگان تیز هوش انعام آن به ساعت ۶ بعدازظهر تبدیل شد که کار ساز نبود.



مدرسه را تعطیل کردم و رفتم. بعد از چند سال یک مدرسه دخترانه در علی آباد تأسیس شد.
خاطره ای از این ۳۳ سال تدریس دارید که در ذهنتان مانده باشد؟
بله، من در علی آباد تعدادی شاگرد بهایی داشتم. یک شب پدر و مادرهای این شاگردان بهایی ام آمدند اما بقیه همه پیاده به آمدند که مرا کتک بزنند. ولی دستشان به من نرسید و من از خودم دفاع کردم. وقتی فهمیدند که من شناختمشان فرار کردند. اما من کینه ای از آن ها به دل ندارم.
هیچ وقت شده که بعد از کتک زدن شاگردتان، پشیمان شوید؟
بله، همیشه بعدش پشیمان می شدم، اما همدم فقط این بود که پیشرفت داشته باشند.

آیا لذتان می خواهد دوباره به آن دوران برگردید؟
خدا نکند. اصلاً نمی خواهم به گذشته برگردم. خدا راجح کند موبد شهزادی را.

اگر شاگردان را کتک می زدیم هدفم فقط موفقیت آنها بود

می گفت کاووسی می خواهی دوباره جوان شوی، کفتم: نه، گفت چرا؟ کفتم دوباره همان زحمت است و همان سختی. من هم دیگر نمی خواهم. آن موقع سخت بود و واقعا سخت بود.
چه سالی ازدواج کردید؟
علی آباد بود، نه؟
بله، در سال ۱۳۱۶ یا خانم گوهر بهرام افشاری ازدواج کردم. آن موقع فقط ۱۷ سالم بود. ۲ دختر و ۲ پسر دارم.
چه اتفاقی افتاد که به تهران آمدید؟
سال ۷۱ بود که چون دیسک کمر داشتم و نمی توانستم در یزد بمانم، آمدم تهران. تا آن سال در خود علی آباد زندگی می کردم.

زمنستان ها صبح می آمدند و ظهر می رفتند. تابستان ها هم ساعت یک بعدازظهر می آمدند تا ساعت ۵ بعدازظهر. صبح ها هم که کلاس شروع می شد ساعت ۵/۷ تا ۸ زنگ می خورد.

مشق شب هم می دادید؟
بله.
آن موقع شاگرد تپیل هم داشتید که درس نخواند؟
بله دو نفر بود.
بله دو نفر شاگرد داشتیم که درس نمی خواندند، کتکشان هم زدم، اما فایده ای نداشت. ۴-۵ سال آمدند مدرسه و باز در کلاس من درس نخواندند.

شاگرد زرنگ چطور، دانشید؟
دو تا شاگرد داشتیم که هم درشان خوب بود و هم فضیلتشان.
همین دلیل خیلی دوستشان داشتم.
چه اتفاقی افتاد در سال ۴۶ از معلمی دست کشیدید؟
بازنشست شدید یا...؟
یک استقنبار مردابان بود که نماینده میرزا سروش بود. به او کفتم من ۳۳ سال سابقه دارم و حقوقم ۳۶ تومان در ماه است، با این حقوق که چند روز بعد میرزا سروش خیرت می کنم. چند روز بعد میرزا سروش به من گفت این ۳۶ تومان هم شاید از بیبئی بیاید و شاید هم نیاید، چون هزینه مدرسه را انجمن زرتشتیان ایرانی - بمبئی می داد، گفت: اگر می خواهی بروی برو. من هم

آن آتشی که در آنجمن هفتکها دست و پا بسته رویدادهای ناگوار دیگری باشیم. و اما برخی از نکته ها:
۱- آنچه که در آفرین تهران (معبود) روی داد، بدستبرده به یک صندوق نبود، بلکه بدستبرده به اعتماد همکیشان و جامعه زرتشتیان بود.
۲- آتشی که در محل انجمن زرتشتیان تهران افروخته شد، اگر چه خوشبختانه زیان چندانی وارد نکرد و زود خاموش شد، اما متأسفانه یکی از خدمتگزاران جامعه که بی ریا و بالبخندی بر لب، سالها در انجمن همکیشان خدمت کرده بود، قربانی آن شد.
۳- این آتشی که در انجمن افتاد، آتش در دست و پا بسته رویدادهای ناگوار دیگری باشیم. و اما برخی از نکته ها:

۱- آنچه که در آفرین تهران (معبود) روی داد، بدستبرده به یک صندوق نبود، بلکه بدستبرده به اعتماد همکیشان و جامعه زرتشتیان بود.
۲- آتشی که در محل انجمن زرتشتیان تهران افروخته شد، اگر چه خوشبختانه زیان چندانی وارد نکرد و زود خاموش شد، اما متأسفانه یکی از خدمتگزاران جامعه که بی ریا و بالبخندی بر لب، سالها در انجمن همکیشان خدمت کرده بود، قربانی آن شد.
۳- این آتشی که در انجمن افتاد، آتش در دست و پا بسته رویدادهای ناگوار دیگری باشیم. و اما برخی از نکته ها:

۱- آنچه که در آفرین تهران (معبود) روی داد، بدستبرده به یک صندوق نبود، بلکه بدستبرده به اعتماد همکیشان و جامعه زرتشتیان بود.
۲- آتشی که در محل انجمن زرتشتیان تهران افروخته شد، اگر چه خوشبختانه زیان چندانی وارد نکرد و زود خاموش شد، اما متأسفانه یکی از خدمتگزاران جامعه که بی ریا و بالبخندی بر لب، سالها در انجمن همکیشان خدمت کرده بود، قربانی آن شد.
۳- این آتشی که در انجمن افتاد، آتش در دست و پا بسته رویدادهای ناگوار دیگری باشیم. و اما برخی از نکته ها:

یک اتاق کوچک، یک نخه سیاه کهنه روی یکی از دیوارهای گچی اتاق، چند تا میز و نیمکت چوبی، یک بخاری هیزمی که در گوشه اتاق روشن است، چند تا پسر ساده روستایی با لباس یک شکل که روی نیمکت ها نشسته اند و یک آموزگار سنگین که یک دستش کتاب است و دست دیگرش کج و در حال نوشتن جمله ای روی نخه سیاه...

بهمه اینها در گوشه ای از گنجینه خاطرات یک آموزگار قدیمی خاک می خوردند. گودرز کاووسی شریف آباد پسر مهرداد متولد ۱۲۹۹ شریف آباد است، مردی که وقتی ۱۴ سال بیشتر نداشت برای تدریس به علی آباد یزد رفت و شد معلم بچه های که بعضی هایشان از او هم بزرگتر بودند.

معلم قبلی مدرسه علی آباد را اخراج کردند و من هم مدیر آنجا شدم و هم معلم آنجا

بر چهره اش نشسته بود شاداب و با نشاط جوانان باد، و سنگین بود و روزگار هم بر او سببناک سخت گرفته بود. گفت که دیگر نمی خواهد به آن دوران برگردد این گفتگوار را تقدیم می کنیم به او و تمامی آموزگاران ایران:

آقای کاووسی چه شد که از علی آباد سر درآوردید، آن هم به عنوان آموزگار؟
پیش از اینکه من به علی آباد بروم، مدرسه علی آباد یک معلم داشت که او را اخراج کردند. بعد روانشاد میرزا سروش لهراسب که نماینده انجمن زرتشتیان ایران و بمبئی بود و رییس موسسات مارکار و دبستان های تابع، چون مرا می شناخت گفت: برو علی آباد و در مدرسه درس بده و من هم قبول کردم.

آقای کاووسی چه شد که از علی آباد سر درآوردید، آن هم به عنوان آموزگار؟
پیش از اینکه من به علی آباد بروم، مدرسه علی آباد یک معلم داشت که او را اخراج کردند. بعد روانشاد میرزا سروش لهراسب که نماینده انجمن زرتشتیان ایران و بمبئی بود و رییس موسسات مارکار و دبستان های تابع، چون مرا می شناخت گفت: برو علی آباد و در مدرسه درس بده و من هم قبول کردم.

آقای کاووسی چه شد که از علی آباد سر درآوردید، آن هم به عنوان آموزگار؟
پیش از اینکه من به علی آباد بروم، مدرسه علی آباد یک معلم داشت که او را اخراج کردند. بعد روانشاد میرزا سروش لهراسب که نماینده انجمن زرتشتیان ایران و بمبئی بود و رییس موسسات مارکار و دبستان های تابع، چون مرا می شناخت گفت: برو علی آباد و در مدرسه درس بده و من هم قبول کردم.

آقای کاووسی چه شد که از علی آباد سر درآوردید، آن هم به عنوان آموزگار؟
پیش از اینکه من به علی آباد بروم، مدرسه علی آباد یک معلم داشت که او را اخراج کردند. بعد روانشاد میرزا سروش لهراسب که نماینده انجمن زرتشتیان ایران و بمبئی بود و رییس موسسات مارکار و دبستان های تابع، چون مرا می شناخت گفت: برو علی آباد و در مدرسه درس بده و من هم قبول کردم.

آقای کاووسی چه شد که از علی آباد سر درآوردید، آن هم به عنوان آموزگار؟
پیش از اینکه من به علی آباد بروم، مدرسه علی آباد یک معلم داشت که او را اخراج کردند. بعد روانشاد میرزا سروش لهراسب که نماینده انجمن زرتشتیان ایران و بمبئی بود و رییس موسسات مارکار و دبستان های تابع، چون مرا می شناخت گفت: برو علی آباد و در مدرسه درس بده و من هم قبول کردم.

آقای کاووسی چه شد که از علی آباد سر درآوردید، آن هم به عنوان آموزگار؟
پیش از اینکه من به علی آباد بروم، مدرسه علی آباد یک معلم داشت که او را اخراج کردند. بعد روانشاد میرزا سروش لهراسب که نماینده انجمن زرتشتیان ایران و بمبئی بود و رییس موسسات مارکار و دبستان های تابع، چون مرا می شناخت گفت: برو علی آباد و در مدرسه درس بده و من هم قبول کردم.

جامعه نشست ویژه ای برای بحث درباره راهکار این مشکلات تشکیل دهد. بدون شک کارشناسان و صاحب نظران آگاهان جامعه از این موضوع استقبال خواهند کرد. اما آیا هموندان کنونی هیأت مدیره انجمن تهران نیز این موضوع را جدی خواهند گرفت؟ آنچه در این دوره که در این مقاله به شما حاکمی از آن است که نباید خوش باور باشیم و جای شک باقی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. سخن را با این شعر به پایان می برم که:

هیأت مدیره یا مسئولان آن دوره ها نیز به جای حل ریشه ای آنها تلاش کرده اند روی آن سرپوشی بگذارند و به اصطلاح سدایش را در نیاروند و روح آتش را با خاکستر پوشانند.
۶- زمان گذر است و حلال گداز است و اوضاع نشان دهنده آن است که برخی از انجمن ها و سازمانهای ما از جمله انجمن زرتشتیان تهران، همگام با زمان حرکت نمی کنند و اگر همین طور بخواهیم به روش سنتی عمل کنیم، وضع از این که هست نیز بدتر خواهد شد.
۷- هیأت مدیره انجمن تهران می تواند با دعوت از کارشناسان و صاحب نظران



مستوفی آزاد

الو، روز بخیر، امرداد ۱۴! پیام گیر امرداد روی خط ۰۶۸۲۴۸۰۶ دریافت کننده پیام ها، پیشنهادها و انتقادهای شما

اگر متولی شاه وهرام ایزد انجمن زرتشتیان تهران است باید بر پول هایی که برای اجرای مراسم پرداخت می شود نظارت داشته باشد. متأسفانه قیمت هایی که از مردم گرفته می شود منصفانه نیست. نمی دانم آیا انجمن نظارت دارد یا نه؟

یک همکیش
ما این همه وکیل زرتشتی در جمعه داریم - چرا انجمن زرتشتیان تهران از وکیل زرتشتی استفاده نمی کند؟

نام محفوظ
و این هم اظهار محبت تعدادی از دوستان امرداد که در دفتر یادبود تماشاگاه مطبوعات ثبت شده است:

درد و آفرین باد نثار شما دوستان عزیزم که در راه اشاعه فرهنگ و تمدن ایران زمین و آیین های پاک اشو زرتشت نهایت کوشش را می کنید.

فاطمه حبیبی زاد
پیروز باشید هموطنان زرتشتی ما!
ساسان از رشت
امید وارم موفق و موید باشید و تبلیغات خود را بیشتر کنید. نه به منظور اشاعه دین، بلکه برای شناخت ما از دین نیایان خود

شرکت دانشجویان زرتشتی کرمان در دویم جشنواره دانشجویی فرهنگ استان ها گروه خبر - کرمان: دانشجویان زرتشتی برای دومین بار در جشنواره دانشجویی فرهنگ استان ها به معرفی فرهنگ و آداب و رسوم خود می پردازند.

به گزارش خبرنگار امرداد، این جشنواره دانشجویی در روزهای ۲۴ تا ۳۱ اردیبهشت ماه امسال به مدت یک هفته در کوی دانشگاه تهران برگزار می شود.

المیرا آشور ماهانی به نمایندگی از طرف نهادهای دانشجویی دانشگاه تهران - برگزار کننده این جشنواره - با هدف شناساندن فرهنگ و آداب و رسوم قومی خود از دانشجویان زرتشتی کرمان برای شرکت در این جشنواره دعوت کرده است.

بنابر این گزارش، سال گذشته نیز زرتشتیان استان یزد حضور فعالی در این جشنواره دانشجویی کشوری داشتند.

برای آغاز به کار رشته های فنی و حرفه ای دیرستان فیروزبهرام نیاز به بودجه دارد

تهیه لوازم و تجهیزات لازم برای آغاز کار رشته های فنی و حرفه ای در دیرستان فیروزبهرام نیاز به پول و بودجه دارد.

به گزارش خبرنگار امرداد، مهشید باستانی نژاد مسئول انجمن اولیاء و مربیان دیرستان فیروزبهرام که در نشست غیررسمی انجمن زرتشتیان تهران حضور داشت با بیان این مطلب افزود:

ما تلاش آقای راسخی، مدیر مدرسه مجوز تأسیس رشته های حسابداری و کامپیوتر که واقعا نیاز جوانان ما است گرفته شد. اما به شرطی این رشته ها می توانند آغاز به کار کنند که مدرسه تجهیز شود و در صورت عدم تجهیز مجوز آغاز کار نداریم.

وی با اشاره به اینکه تا آغاز سال تحصیلی آینده وقت زیادی باقی نیست، از انجمن زرتشتیان تهران خواست تا برای تأمین این دو رشته در دیرستان فیروزبهرام به بودجه این دیرستان کمک کند.

همچنین فرامرزبان یکی دیگر از هموندان انجمن اولیاء و مربیان این دیرستان با برشمردن برخی از نابسامانی های ساختمانی مدرسه گفت:

ما بحث تعمیر مدرسه هم در میان است. برای بازسازی دیرستان هم به بودجه احتیاج داریم. وی نیازهای اولویت بندی شده مدرسه از سوی انجمن اولیاء و مربیان را نیازهای مدرسه و دانش آموزان اعلام کرد.

رستم آبادیان، رئیس هیات مدیره انجمن زرتشتیان تهران نیز در این نشست درباره کمک به مدارس زرتشتی گفت: ما همه چیزمان برای جوانانمان است، انجمن باید در این مسئله توجه داشته باشد که اگر نتواند مدارس را درست اداره کند، هیچ چیز ندارد.

و من همیشه به اعضای انجمن توصیه کرده ام که باید در حد توان به مدارس کمک کنند.

در این نشست از سوی انجمن وعده داده شد تا در مورد کمک به دیرستان فیروزبهرام در نشست رسمی بحث و تصمیم گیری شود.

گروه خبر امرداد - روزنامه همشهری ۸۲/۷/۱۴
ما در مطالعات زرتشت شناسی با مشکلات فراوانی مواجهیم که اصلی ترین آنها، نگرینستن به این دین با عینک ادیان ابراهیمی است در حالی که دین زرتشت هم از حیث خاستگاه هم از حیث زبان و مفاهیم متعلق به حوزه ادیان شرقی است.

سید مجتبی آقایی از پژوهندگان و مدرسان مرکز ادیان و مذاهب قم با بیان این مطلب افزود: این نوع دیدگاه باعث شده است تا به عنوان نمونه بحث های فراوانی راجع به توحید بودن یا نبودن این دین در برگیرنده در حالی که اصلا طرح این گونه مسائل غیرواقعی بیانه است.

این پژوهشگر که تا کنون دو کتاب و پنج مقاله تخصصی را به رشته تحریر درآورده، سالهاست که منحصرا درباره دین زرتشتی و سایر ادیان ایران قبل از اسلام پژوهش و تحقیق می کند.

همچنین دیدگاه مرحوم دکتر شریعتی درباره "ثبت کردن زرتشت است و استفاده از قدرت و نفوذ پادشاهان برای تبلیغ دینش" را به محلی مردود می راند و در این رابطه می گوید:

مرحوم دکتر شریعتی نیز با عینک خاص به این دین نگاه کرده است و این نظر ایشان بر هیچ یافته باستان شناسی یا حتی زبان شناسی استوار نیست.

وی در توضیح بیشتر این موضوع می گوید: زرتشت مستقیما پاکوی ها و کرین ها (شخصیت های پادشاهی و روحانی زمان خود) در می افتد و هیچ مدرکی نیست که نشان دهد زرتشت از مردم فاصله گرفته باشد. اصلا در گاهان حرفه خطاب زرتشت توده های مردم هستند.

اگر در جایی در مورد گشتاسب یا

مدرس مرکز ادیان و مذاهب قم:

مشکل اصلی در مطالعات زرتشت شناسی، نگرینستن به این دین با عینک ادیان ابراهیمی است

شخصیت های دیگر صحبت کرده است، آنها را به خاطر گرویدن به دین تمجید کرده و نه به خاطر مقام و منصب.

این محقق دین های پیش از اسلام که تا کنون سخنرانی های بسیاری در این زمینه داشته است، سه دوره مجزا را در سیر تحولی پیروان این دین تشخیص می دهد:

وی نخستین دوره را که از نظر زمانی دقیق نمی داند "دوره پیدایش" این دین می خواند و می گوید: در این دوره که به احتمال زیاد در هزاره اول قبل از میلاد و در نواحی شمال شرقی ایران بوده است زرتشت بیشتر در سیمای یک معلم عرفانی تا سنخ معلمان و پیشوایان عارف مسلک جرفی، نظیر بودا بوده است و پرستش دیوان است و آموزش هایش نفی پرستش دیوان است و دعوت انسان به "اشا".

دوره دوم درباره قدرت گیری این دین راجع به مشخصه بارز آن شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی است. به ویژه دوره ساسانی که برجسته تر است، هر چند متأسفانه رسوخ انحراف و جعل در این دین هم بالا می گیرد.

وی دوره سوم را دوره نواندیشی و بازسازی این دین می داند و اعتقاد این حرکت از دویت سال پیش برگرت شده است.

این پژوهشگر به عنوان نمونه ای از این نواندیشی، رسم قربانی گاو و گوسفند در مراسم "پرسیز" را نام می برد و ادعا می کند که چون زرتشت با قربانی می مخالفت کرده است، در این دوره اندک اندک سنوخ شده است.

سید مجتبی آقایی که مقاله ای نیز درباره

مزدک نوشته است درباره عدم گرایش دین زرتشت به اسطره و توجیه فوآل العاده آن به خردگرایی می گوید:

"زرتشت بسیاری از خدایان و الهگان مطرح زمان خویش را مورد بی اعتنایی قرار می دهد و اساس آموزه های او در خصوص به نام "اشا" خلاصه می شود. وی برای "اشا" معادل فارسی صریحی قابل نیست و از آن به "نظم بنیادین کهن" یا "دوستکاری طبیعت" یاد می کند.

آقایی توضیح می دهد که "اشون" کسی است که بر مدار "اشا" حرکت می کند و تأکید می کند که "زرتشت مردم را به "اشون" بودن دعوت کرده است.

این پژوهشگر با تأکید بر اینکه نمی توان دین زرتشت را در تضاد کامل با اسطره دانست می گوید: زرتشت مردم را در گرایش بد و خوب کاملا صاحب اختیار می داند و تأکید می دهد بر خرد و خردورزی دارد.

واژه "اهورامزدا" در معنی "سرور دانا" است و چنین نگری جای زیادی برای باور به اسطره باقی نمی گذارد، حتی درباره رازهای آفرینش زرتشت دیدگاهی متفاوت با ادیان سامی دارد.

ملا او در یکی از سروده هایش در گاتها از خواننده سوالاتی پیاپی در مورد رویدادهای طبیعی می پرسد: چه کسی این آسمان را پرفراشت؟ چه کسی خورشید را پرفراخت؟ راهنمای ستارگان کیست؟

اما به هیچ یک پاسخ نمی دهد. آقایی اعتقاد دارد آن زمان هم پاسخ هایی اسطره ای برای این پرسش ها وجود داشته است اما زرتشت سکوت کرده است. گویی پاسخ هر پرسشی را به زمان و مکان پرسش کننده موقوف می کند.

آیا می دانید؟
همه آنها یکی که کالا و خدماتشان به وسیله امرداد به مردم معرفی شده است.
اکنون، موفق تر از دیگران هستند.

تلفن آگهی های امرداد: ۰۶۸۲۴۸۰۶ - ۰۳۱-۸۳۲۵۳۳۰
شماره جدید نمابر امرداد: ۰۳۱-۸۳۲۵۳۲۹

قرن عزیز
دوسال غم نبودنت را چه دشوار گذرانندیم اما باور نداریم که دیگر در کنار ما نیستی و تنها دلخوشی مان یاد عزیزت در مرور خاطراتمان است.
دو سال از درگذشت زنده یاد قرن رستم طهمورسی می گذرد. گرامی می داریم یاد و خاطره همبستگی او را. روحش شاد و پایش گرامی.

خانواده طهمورسی
فرزانه ارجمند جناب آقای سهراب کادمی درگذشت مهربان بهمردی کلاتری را به شما و خانواده محترمان تسلیت عرض نموده و از درگاه اهورای پاک تندرستی و شادکامی بازماندگان آن مرحوم را خواستاریم.

بهرام سامیا - خدارحم سامی - خدارحم فرزادمان - سهراب سامیا - پرویز ظهرابی - خدابخش ظهرابی - منوچهر منوچهری - سهراب لار کلاتری

گروه فنی اهورا
ما با نصب دستگاه محافظ جان (ساخت شرکت بوش و زمینس آلمان) در محل سکونت، کارخانه، آموزشگاه و... شما را از خطر برق گرفتگی می رها کنیم! اما خدماتی دیگر که ما به خوبی از عهده آن برخوایم آمد:

مهربان بهمردی کلاتری یکی از فعالان جامعه زرتشتی مزرعه کلاتر از میان ما رفت روانش شاد و بهشت برین جایگاهش باد.
انجمن زرتشتیان مزرعه کلاتر

درگذشت مهاد خادمی کلاتری را به خانواده آن مرحوم و اعضای هیئت مدیره انجمن زرتشتیان تهران تسلیت می گویم.

انجمن زرتشتیان مزرعه کلاتر

مشاور املاک شما در کرج مسکن پارسیان
تلفن: ۰۲۶۱-۴۴۱۴۹۶۳
۰۲۶۱-۴۴۶۸۶۷

مشاور املاک شما در کرج مسکن پارسیان
تلفن: ۰۲۶۱-۲۵۰۶۰۱۸
نشانی: کرج، عطیمیه، خیابان شمس پلاک ۱۷۰

مشاور املاک شما در کرج مسکن پارسیان
تلفن: ۰۲۶۱-۲۵۰۶۰۱۸
نشانی: کرج، عطیمیه، خیابان شمس پلاک ۱۷۰

دبیرستان، پیش دانشگاهی و آموزشگاه علمی آزاد دخترانه
آذر (غیرانتفاعی)
با کادری از مولفان کتاب های آموزش رسمی، مدرسان دانشگاه و مراکز تیز هوشان در رشته های تجربی، ریاضی و انسانی با شرط معدل و آزمون ورودی تعداد محدودی دانش آموز می پذیرد
زیر نظر مشاور و برنامه ریز:
آقای سلامتی پور
تلفن: ۰۸۰۶۴۰۷۲۰-۸۰۶۴۳۷۲۲
۰۹۱۱۲۳۳۲۲۰۷

مسکن اشا
در خدمت همکیشان عزیز خرید-فروش-رهن-اجاره به یک جوان فعال و یک نفر ایدرچی جهت کار در مسکن فوراً نیازمندیم.
تلفن: ۰۶۴۳۸۱۹۴
۰۹۱۱۲۳۳۲۲۰۷

مشاور املاک شما همکیشان در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۰۲۶۱-۲۵۰۶۰۱۸
نشانی: کرج، عطیمیه، خیابان شمس پلاک ۱۷۰

مشاور املاک شما همکیشان در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۰۲۶۱-۲۵۰۶۰۱۸
نشانی: کرج، عطیمیه، خیابان شمس پلاک ۱۷۰

مشاور املاک شما همکیشان در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۰۲۶۱-۲۵۰۶۰۱۸
نشانی: کرج، عطیمیه، خیابان شمس پلاک ۱۷۰

مشاور املاک شما همکیشان در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۰۲۶۱-۲۵۰۶۰۱۸
نشانی: کرج، عطیمیه، خیابان شمس پلاک ۱۷۰

تدریس شیمی دبیرستان پیش دانشگاهی کنکور هوشنگ رشیدی دبیر مدارس تهران
تلفن: ۰۹۱۱۲۰۲۲۰۳۴

یسا کامپیوتر
سخت افزار، نرم افزار، سرویس و پشتیبانی، خدمات، اینترنت، تعمیرات، تعمیر قطعات
نشانی: ولیعصر بالاتر از چهار راه طالقانی مرکز کامپیوتر ایران ورودی دوم پلاک ۸۴۰
تلفن: ۰۸۰۵۱۲۸-۱۷
۰۹۱۱۲۳۳۲۲۰۷

راستین مسکن در خدمت همکیشان محترم
خرید، فروش، رهن و اجاره آدرس: یوسف آباد، میدان فرحبخش (سلماسی)، خیابان شهرداری، پلاک ۱۳۴
تلفن: ۰۸۰۲۳۶۴۲
۰۸۰۲۵۳۵۲

پلاستیک سازی دهنادی
تولید کننده انواع لوله های موئی و پر ویل پلاستیکی از ۱/۵ تا ۲/۵ میلیمتر
نشانی کیلومتر ۱۷/۵ جاده مخصوص کرج
خیابان دارو پخش، خیابان مهندس خودکار
تلفن: ۰۲۶۲-۳۸۳۱۴۴۲

موبایل کامبیز
بهترین خریدار و فروشنده فوری
چک ۲٪، فین کس کارت هفتاد و نه درصد
گوشی نو و دست دوم
بوری عادی و زرد، نقد و اقساط
تلفن: ۰۶۵۲۴۶۰۸-۶۵۲۰۵۸۰
۰۹۱۳۳۳۳۳۳۳۴

موبایل کامبیز
بهترین خریدار و فروشنده فوری
چک ۲٪، فین کس کارت هفتاد و نه درصد
گوشی نو و دست دوم
بوری عادی و زرد، نقد و اقساط
تلفن: ۰۶۵۲۴۶۰۸-۶۵۲۰۵۸۰
۰۹۱۳۳۳۳۳۳۳۴

گروه های شاد شب
به مناسبت جشن شب خدایان
۱۳۸۲/۳/۱
گروه همدم

خدمات برق
تلفن ۰۸۸۲۴۹۳۳ (بنام بخت)
۰۷۳۳۳۰۹۱
هسیم کشی ساختمان
نصب اف اف، آیفون، تایمر راه پله
رفع اتصالی برق و تلفن
سرویس کولر

امرداد
هفته نامه (هم اکنون دو هفته یکبار) خبری، فرهنگی، اجتماعی
ناشر: بنیاد فرهنگی جمشید
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جمشید گیومرثی
زیر نظر شورای سردبیری
صفحات میانی زیرنگر: بودر جمهر پر خیده
مدیر هنری: کینکسرو خادم
مدیر داخلی: آرش نوزادفروز
تولیدگر چاپ: کیان

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com

نشانی: خردمند شمالی، کوچه ۶ شماره ۶ کبسی ۱۵۸۵
تلفن: ۰۶۸۲۴۸۰۶ نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
مقال چاپ شده از نامنظر امرداد نیست. امرداد فرویزش مطالب آزاد است. امکان بازگرداندن مطالب داده شده به امرداد وجود ندارد. استفاده از مطالب چاپ شده در امرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است
پست الکترونیکی: amordad@hotmail.com